

علم اصول الفقہ

۱۴

۲۴-۷-۱۹ پیدایش علم اصول

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

مکتب اهل بیت علیه السلام

- در بستر آنچه اهل بیت علیهم السلام پایه‌های آن را نهادند، دانش علم اصول در بین شیعه شکل گرفت و بعد کم-کم توسط اصحاب و دانشمندان متأخر مُنقح و مدون گردید. امروز دانش علم اصول نسبت به گذشته بسیار رشد کرده و بحث‌های فراوانی به آن افزوده شده است؛ اما بذر اصلی این دانش، توسط اهل بیت علیهم السلام در فضای تمدن اسلامی کاشته شد و آثار خودش را بعدها هم در روزگار ائمه‌ی متأخر و هم در زمان غیبت نشان داد.

اولین مؤلف اصولی

- سیوطی در کتاب «اوائیل» و ابن خلدون در مقدمه‌ی تاریخ معروف خود، شافعی را به عنوان اولین مؤلف علم اصول معرفی کردند. شافعی (۱۵۰ - ۲۰۴ هـ. ق) رئیس مذهب شافعی است. وی در زمینه‌ی اصول، کتابی به نام الرسالة نوشت. زمان تولد شافعی مقارن با وفات ابوحنیفه است.

اولین مؤلف اصولی

- سید حسن صدر در کتاب «تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام» این ادعا را اشتباه می‌داند و می‌گوید: اولین کسی که در تاریخ اسلام، کتاب اصولی نوشت، هشام بن حکم است. وی کتاب هشام بن حکم - «الالفاظ و مباحثها» - را به عنوان اولین کتاب اصولی معرفی می‌کند.

اولین مؤلف اصولی

سخن سید حسن صدر مورد پذیرش شهید مطهری و شهید صدر قرار گرفته است.

. ر.ک: مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳، اصول فقه و فقه، صص ۱۸-۱۹؛
سید محمد باقر صدر، المعالم الجديدة، ص ۴۷.

اولین مؤلف اصولی

- اما هشام بن حکم (متوفای ۱۹۹ هـ. ق) پنج سال قبل از شافعی (متوفای ۲۰۴ هـ. ق) از دنیا رفته است. بنابراین هشام خیلی نسبت به شافعی تقدم زمانی ندارد و تقدم کتاب «الالفاظ» بر «الرسالة»، نیاز به دقت و بررسی بیشتری دارد. از طرف دیگر مسلماً «الرسالة» در مورد اصول است اما در این که «الالفاظ» نیز یک کتاب اصولی باشد، تردید وجود دارد.

اولین مؤلف اصولی

- سید محسن امین در کتاب «اعیان الشیعة» در نقد سخن سید حسن صدر می گوید: درست است که هشام بن حکم کتابی به نام الالفاظ به رشته‌ی تحریر در آورده، اما معلوم نیست موضوع آن کتاب علم اصول باشد.

اولین مؤلف اصولی

- نجاشی نیز فقط کتاب‌های هشام بن حکم را نام می‌برد؛ اما در مورد موضوع آنها سخنی نمی‌گوید. البته برخی از این کتاب‌ها، با نام خود، موضوع خویش را نیز معرفی می‌کنند؛ اما در مورد کتاب الالفاظ این مطلب صادق نیست؛ چون احتمال دارد این کتاب، یک اصطلاح‌نامه‌ی کلامی باشد و در آن اصطلاحات کلامی مثل جبر، اختیار، قضا و قدر شرح شده باشد؛ به خصوص با توجه به این که ذوق هشام، کلامی و نوع کتاب-هایش نیز در مورد علم کلام است.

تحقیقی در مورد هشام

- در مورد سال وفات هشام اختلاف وجود دارد. کشی سال وفات او را ۱۷۹هـ. ق نقل می‌کند و نجاشی ۱۹۹هـ. ق را سال وفات هشام می‌داند. اگر هشام سال ۱۷۹هـ. ق از دنیا رفته باشد - یعنی ۲۵ سال قبل از شافعی - ، احتمال این که کتاب «الالفاظ» بر «الرسالة» مقدم باشد تقویت می‌شود؛ چون فاصله‌ی زمانی وفات هشام نسبت به شافعی افزایش پیدا می‌کند.

• ر.ک: شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۳، ص ۵۲۶.

• ر.ک: نجاشی، الفهرس، ترجمه‌ی هشام بن حکم، ص ۳۰۴، رقم ۱۱۵۳

تحقیقی در مورد هشام

- احتمال فوت هشام در سال ۱۷۹ قوی تر از سال ۱۹۹ هـ. ق است؛ زیرا هشام از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام شمرده شده است و در سال فوت امام کاظم علیه السلام چند قول وجود دارد. یعقوبی در تاریخ خود سال ۱۸۳ هـ. ق و مسعودی سال ۱۸۶ هـ. ق را به عنوان سال وفات حضرت علیه السلام ذکر کرده‌اند.
- ربک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۹؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۵۵. برخی نیز سال وفات را ۱۸۹ هـ ق دانسته‌اند.

تحقیقی در مورد هشام

- اگر هشام سال ۱۹۹ از دنیا رفته باشد، بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام، مدت سیزده سال یا شانزده سال از دوران امامت امام رضا علیه السلام را درک کرده، در حالی که روایتی از این امام علیه السلام نقل ننموده است.
- توجه به این نکته هم لازم است که کلمه‌ی سبعین در ۱۷۹ و تسعین در ۱۹۹ از کلماتی هستند که زیاد با هم اشتباه می‌شوند. اما صرف نظر از این اشتباه در داستان فوت هشام دو گونه حکایت نیز وجود دارد. عده‌ای گفته‌اند: هشام در زمان مأمون از دنیا رفته است و در این صورت سال ۱۹۹ تقویت می‌شود و عده‌ای دیگر فوت او را در زمان هارون الرشید می‌دانند و از آنجا که هارون در سال ۱۹۳ از دنیا رفته است، سال ۱۷۹ تقویت می‌گردد.

تحقیقی در مورد هشام

- شخصیت هشام، یک شخصیت علمی است، کتاب‌های متعددی دارد و در علم کلام تبخّر زیادی دارد، مناظره‌های فراوانی انجام داده و بسیار نسبت به شبهات پاسخ-گو بوده است؛ چنین شخصیتی با این خصوصیات بعید است سیزده یا شانزده سال از امامت امام رضا علیه السلام را درک نماید اما یک روایت هم از آن حضرت علیه السلام نقل نکند و فقط روایات او در دو امام صادق و کاظم علیهما السلام منحصر شده باشد.

تحقیقی در مورد هشام

• بعد چنین مطلبی وقتی واضح تر می شود که به دوران امامت امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بیشتر توجه می کنیم. ارتباط با امام هفتم علیه السلام به مراتب مشکل تر از ارتباط با امام هشتم علیه السلام در دوران امامتش بوده است. امام کاظم علیه السلام دوران طولانی از زندگی خویش را در زندان بود و بسیاری از راویان، نامی از امام کاظم علیه السلام نمی بردند و از این امام به عالم یاد می کردند. فضا به گونه ای نبود که بتوانند صریحاً و به راحتی اسم امام کاظم علیه السلام را ببرند؛ از این روی به کنایه و اشاره از آن حضرت یاد می کردند. اگر هشام سیزده یا شانزده سال از دوران امامت امام رضا علیه السلام را که به مراتب وضعیت شیعه بهتر و ارتباط با امام راحتتر بوده، درک کرده، چگونه است که هیچ نقلی از امام رضا علیه السلام نداشته است؟

تحقیقی در مورد هشام

- با این وصف احتمال فوت هشام در سال ۱۷۹ تقویت می‌شود و با تقویت این سال به عنوان سال فوت هشام، تقدم کتاب هشام بر الرسالة نیز تقویت می‌شود. تنها نکته‌ای که باقی می‌ماند این است که کتاب «الالفاظ» در مورد علم اصول باشد و همان گونه که گفتیم از آنجا که هشام متکلم است، به احتمال قوی این کتاب در زمینه‌ی کلام است.

یونس بن عبد الرحمن

- سید محمد محسن امین بعد از این که نظر سید حسن صدر را در مورد هشام رد می کند، می گوید: یونس بن عبد الرحمن اولین کسی است که در اصول کتاب نوشته است.

یونس بن عبد الرحمن

- یونس (متوفای ۲۰۸ هـ. ق) از اصحاب و وکلای امام کاظم علیه السلام و از یاران و اصحاب و مدافعان حریم ولایت در زمان امامت امام رضا علیه السلام است.

یونس بن عبد الرحمن

- نجاشی می گوید: یونس بن عبد الرحمن، امام صادق علیه السلام را نیز بین صفا و مروه دیده است. این نقل نشان می دهد که یونس قبل از شهادت امام صادق علیه السلام، یعنی سال ۱۴۸، به دنیا آمده است.

یونس بن عبد الرحمن

- یونس بن عبد الرحمن از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام استفاده نموده، ولی هیچ روایتی از امام ششم علیه السلام نکرده است. دلیل آن شاید این بوده که فرصت استفاده از آن امام را نیافته و یا سن او آن قدر کم بوده است که نمی توانسته از امام ششم علیه السلام نیز روایتی نقل نماید.

یونس بن عبد الرحمن

- یونس، شخصیت بسیار بزرگواری است. نجاشی وقتی به ذکر یونس بن عبد الرحمن می‌پردازد، مقداری از زندگی او و روایاتی را که در مدح این راوی نقل شده، بیان می‌کند و علت تغییر رویه‌ی خویش را این‌گونه توضیح می‌دهد: شخصیت یونس بن عبد الرحمن آن قدر عظمت دارد که من شایسته ندیدم مثل سایر راویان فقط به کتاب-هایش و سند خودم اکتفا کنم؛ قدری به مقامش اشاره کردم تا در حد خودم، حق یونس را ادا کرده باشم.

یونس بن عبد الرحمن

- یونس بن عبد الرحمن به نقل شیخ طوسی، کتابی در زمینه‌ی علم اصول دارد. یونس در این کتاب روایاتی را که از امام کاظم علیه السلام در زمینه‌ی جمع بین اخبار - تعادل و ترجیح - وجود دارد، جمع آوری نموده است.

یونس بن عبد الرحمن

• شیخ طوسی نام کتاب یونس را در فهرست خویش این گونه ذکر می‌کند: «اختلاف الحدیث و مسائله عن ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام». اگر چه نجاشی در فهرس خود نامی از این کتاب در بین کتب یونس بن عبد الرحمن، نمی‌برد، اما شیخ طوسی این کتاب را جزو کتب یونس می‌شمارد و نقل شیخ برای اثبات وجود چنین کتابی، کافی است.

• ر.ک: شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۸۱، رقم ۷۸۹؛ نجاشی، الفهرس، ترجمه‌ی یونس بن عبد الرحمن، ص ۳۱۲، رقم ۱۱۹۷؛ سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۱۳۷؛ سید حسن صدر، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص ۳۱۰؛ سید محمد کاظم روحانی، تاریخ علم اصول، ص ۵۹.

یونس بن عبد الرحمن

- کتاب یونس بن عبد الرحمن، تک نگاری به مسأله‌ای از مسایل اصول است. این کتاب در زمانی به رشته‌ی تحریر در آمده که شافعی، کتاب خویش - الرسالة - را نوشته است. الرسالة مفصل‌تر و کامل‌تر از این کتاب و حتی تک نگاری‌هایی است که بعد از یونس بن عبد الرحمن تا زمان شیخ مفید در بین اصحاب نگارش شده است. دلیل این امر، نیاز فضای سنی به علم اصول به علت انقطاع نص از دید آنها بود. از این روی آنها زودتر به عناصر اصولی توجه پیدا کردند. الرسالة در حد اطلاعات و مدارک، اولین کتابی است که به صورت مفصل به مسایل اصولی پرداخته است.

یونس بن عبد الرحمن

• یکی از کارهای مهم یونس، مخالفت با فرقه‌ی واقفیه بود. وقتی امام کاظم علیه السلام به شهادت رسید، از آنجا که شهادت این امام در خفاء صورت گرفت - و همین امر موجب اختلاف در سال شهادت آن امام گشت - تعدادی از وکلای امام علیه السلام مثل علی بن ابی حمزه بطائنی و سماعة بن مهران که بعدها فرقه‌ی واقفیه را تشکیل دادند، ادعا کردند که امام کاظم علیه السلام، امام منتظر است و از دنیا نرفته و فقط از دیدگان غایب شده است. هدف این گروه تصاحب اموالی بود که در اختیار داشتند و نمی خواستند آنها را به امام رضا علیه السلام تحویل دهند. یکی از کسانی که با جریان واقفیه به مخالفت پرداخت و در روشن شدن جایگاه امام رضا علیه السلام بسیار زحمت کشید، یونس بن عبد الرحمن بود. یونس در همان جلسه‌ای که رؤوس واقفیه تصمیم بر توقف بر امام هفتم علیه السلام گرفتند، با آنها به مخالفت پرداخت و از همانجا آنها شروع به تبلیغات وسیعی علیه یونس کردند.

یونس بن عبد الرحمن

• بنا بر نقل کشی، روزی یونس در خدمت امام رضا علیه السلام بود که دو نفر از گروه واقفیه می خواستند به خدمت امام علیه السلام برسند. امام علیه السلام یونس را به اتاق کوچکی که جنب اتاق خویش بود، فرستاد. آن دو نفر در مورد یونس با امام هشتم علیه السلام صحبت کردند و رفتند. پس از رفتن آنها امام علیه السلام متوجه چشم‌های اشکبار یونس گردید و از علت آن جویا شد. یونس گفت: اینها که این حرف‌ها را پشت من می‌زنند، از دوستان من هستند. اگر آنها درباره‌ی من چنین بگویند، دشمنان من چه خواهند گفت؟ حضرت علیه السلام در جواب یونس فرمود: اگر تو یک گوهر گران قیمتی در دست داشته باشی و همه‌ی مردم آن را شیء بی‌ارزشی بدانند، آیا ارزش گوهر تو از میان می‌رود؟ یونس جواب داد: خیر. حضرت فرمود: پس چرا تو ناراحتی؟ اگر اینها علیه تو صحبت می‌کنند، امام زمان تو (یعنی امام رضا علیه السلام) از تو راضی است.

نیمه دوم قرن دوم هجری، تحلیل‌ها و نتایج

- در طرح هر رخداد تاریخی، دو بحث صورت می‌پذیرد:
- ا. گزارش تاریخی: در این بحث با کمک اسناد و شواهد تاریخی، صحت و سقم یک رخداد و پدیده‌ی تاریخی مورد بررسی می‌گردد و نتایجی به دست می‌آید. آنچه تا به حال در مورد پدیده‌ی اولین تألیف اصولی بیان نمودیم، مربوط به گزارش تاریخی بود. بر اساس آن، اولین تألیف اصولی در نیمه‌ی دوم قرن دوم هجری یعنی بین سال‌های ۱۵۰ تا ۲۰۰ هـ. ق صورت گرفته است.

نیمه دوم قرن دوم هجری، تحلیل‌ها و نتایج

- ب. تحلیل حادثه-ی تاریخی: این بحث مهم-تر از بحث قبلی است و در واقع بحث اول مقدمه-ی رسیدن به این بحث است. از این روی فلسفه-ی علم به این بخش تاریخ، اهتمام بیشتری دارد. در این بحث، منشأ یک رخداد تاریخی و نتیجه‌گیری-هایی که از آن به دست می‌آید، مورد تأمل و مذاقه قرار می‌گیرد. آنچه الآن در صدد بیانش هستیم، تحلیلی است که نسبت به تاریخ پیدایش اولین تألیف اصولی داریم.

نیمه دوم قرن دوم هجری، تحلیل‌ها و نتایج

- اولین تألیف اصولی لااقل، حدود ۱۴۰ سال بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله، نوشته شده است. اگر هشام اولین تألیف را انجام داده باشد و کتاب الالفاظ خود را در اواخر عمر امام صادق علیه السلام به رشته-ی تحریر در آورده باشد، از آنجا که امام علیه السلام در سال ۱۴۸ هـ. ق به شهادت رسیده‌اند، این تألیف در حدود سال ۱۴۰ هـ. ق رخ داده است.

نیمه دوم قرن دوم هجری، تحلیل‌ها و نتایج

- اگر این تألیف بعد از شهادت امام علیه السلام صورت گرفته باشد، حال چه توسط هشام و یونس - که یک تألیف شیعی است - و یا توسط شافعی - بنا بر این که کتاب الرسالة بر کتب هشام و یونس مقدم باشد -، این زمان افزایش می‌یابد؛ ولی به هر حال پیدایش این تألیف در کمتر از سال ۱۴۰ هـ. ق نیست.

نیمه دوم قرن دوم هجری، تحلیل‌ها و نتایج

- تحقق اولین تألیف اصولی بعد از زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام، نشان می‌دهد که این دو امام علیهما السلام با طرح مباحث و قواعد اصولی، زمینه‌ی جمع-آوری آنها و پیدایش علم اصول را در قالب یک مجموعه-ی مستقل ایجاد کرده بودند.

نیمه دوم قرن دوم هجری، تحلیل‌ها و نتایج

- علت پیدایش اولین کتاب مستقل اصولی، مباحثی بود که در کلام ائمه علیهم السلام تا آن زمان و به خصوص در عبارات امام باقر و امام صادق علیهما السلام وجود داشت.*
- *از جمله روایاتی که قواعد اصولی در آن بیان شده است، روایتی از امام صادق علیه السلام در مورد ضابطه‌ی حجیت خبر واحد است. ربک: حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۱ (کتاب القضاء، ابواب صفات قاضی، باب ۹، حدیث ۱۱).

نیمه دوم قرن دوم هجری، تحلیل‌ها و نتایج

- برخی ظهور علم اصول در فرهنگ سنی را مقدم بر تألیفات اصولی شیعه و علت بروز و ظهور اولین تألیف اصولی سنی را مسدود شدن باب نص می‌دانند. در نظر این عده، اهل سنت با رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وآله باب نص را مسدود می‌دانستند و معتقد بودند دوران ظهور نص به پایان رسیده است. از این روی خیلی زود با مشکل نص مواجه شدند و در نتیجه زودتر به علم اصول روی آوردند.

نیمه دوم قرن دوم هجری، تحلیل‌ها و نتایج

- اما شیعیان بعد از رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله باب نص را مسدود نمی‌دانستند و ائمه علیهم السلام را ادامه‌ی علم و شأن و منزلت پیامبر صلی الله علیه وآله می‌شمردند. آنها می‌توانستند از علم ائمه علیهم السلام استفاده نمایند. از این روی اصول در نزد شیعیان، متأخر از اولین تألیفات اصولی سنی ظهور یافت و حتی برخی زمان اولین تألیفات اصولی شیعه را عصر غیبت می‌دانند، یعنی آن هنگام که دست شیعه از نص کوتاه شد و معصوم علیه السلام در بین آنها نبود.

نیمه دوم قرن دوم هجری، تحلیل‌ها و نتایج

- این تحلیل اگر چه تا حدودی درست است اما به شکلی که عرض شد، صحیح نیست. همان گونه که خواهیم گفت، احتیاج به علم اصول با گذشت زمان و با فاصله گرفتن از زمان نصوص بیشتر می‌شود و قراین لُبَّیهای که در زمان صدور نص وجود داشت، با افزایش فاصله از زمان نص، کاهش می‌یابد و نیاز ما به تحلیل‌هایی که فهم ما را از نص ممکن سازد، افزایش می‌یابد.

نیمه دوم قرن دوم هجری، تحلیل‌ها و نتایج

- اما پیدایش علم اصول صرفاً نتیجه‌ی کمبود و فقدان نص نبود. زیرا اگر چنین چیزی درست بود، باید اهل سنت خیلی پیش از این زمان در اصول کاری می‌کردند و چیزی می‌نوشتند. زیرا همانطور که گفتیم اولین کتاب اصولی سنی مربوط به شافعی است و شافعی در ۱۵۰ هـ ق دنیا آمده و در سال ۲۰۴ هـ ق از دنیا رفته است و اگر فرض بگیریم حد اقل در بیست سالگی، یعنی سال ۱۷۰ هـ ق، کتاب الرسالة را نوشته است، شاهد حدود ۱۶۰ سال فقدان نص در بین اهل سنت هستیم.

نیمه دوم قرن دوم هجری، تحلیل‌ها و نتایج

- بنابراین اگر فقدان نص موجب پیدایش اصول بود، باید حداقل یک قرن قبل یعنی حدود شصت سال بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله علم اصول را ابداع می‌کردند.

عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی

- أ. فاصله گرفتن از زمان نص
- فاصله گرفتن از زمان نص را به عنوان یکی از عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی دانسته-اند؛ زیرا هر چه از زمان نص فاصله بیشتر می-شد، باید دقت در نصوص افزایش می‌یافت. اما این عامل، فقط یکی از عوامل بود و اتفاقاً برای شیعه چندان اهمیتی نداشت؛ زیرا شیعه در زمان خود ائمه علیهم السلام اقدام به تدوین اصول و نوشتن آن نمود. آنها که معتقدند شیعه در زمان غیبت، اولین کتاب اصولی را نوشت و قبل از آن نیازی به علم اصول نمی-دید، دو مطلب را نادیده می‌گیرند:

عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی

- ۱. قبل از عصر غیبت، کتاب-هایی مثل کتاب یونس بن عبد الرحمن در زمینه-ی علم اصول نوشته شده بود.
- ۲. اگر بر فرض اولین کتاب اصولی شیعه بعد از زمان غیبت باشد، جای این سؤال وجود دارد که چرا شیعه اینقدر زود نیاز به اصول را احساس کرد، اما اهل سنت بعد از به اصطلاح بسته شدن باب نص، این نیاز را در خود ندیدند و به تألیف اصولی اقدام نکردند و زمان تألیف اصولی آنها بیش از یک قرن و نیم بعد از مسدود شدن باب نص است؟

عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی

- ب. رشد جامعه‌ی اسلامی
- یکی دیگر از عواملی که در پیدایش علم اصول و اولین تألیف اصولی مؤثر بود، رشد جامعه‌ی اسلامی بود. نهایت دانش افراد جامعه اسلامی، در ابتدای شکل--گیری-اش، فهم ظواهر آیات و مطالب صریح در آیات و روایات بود. اجتهاد در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله در همین حد بود و اصحاب در آن زمان احیاناً تطبیقی از آیه یا روایتی داشتند. این مرتبه از جامعه اسلامی به تعبیر شهید صدر، مرتبه‌ی علم حدیث بود. مهم-ترین کار علمی در این دوره جمع-آوری حدیث بود و احادیث فراوانی در زمینه‌های گوناگون: اعتقادی، اخلاقی و فقهی وجود داشت.

عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی

- نیاز جامعه‌ی اسلامی به مسایل حقوقی و فقهی، به مرور زمان باعث شد که بخش فقه مورد توجه قرار گیرد و از سایر بخش‌ها جدا شود. بدین ترتیب علم فقه در دامن علم حدیث ظهور یافت. در طول پیدایش علم فقه و رشد علم فقه بود که علم اصول شکل گرفت. همان طور که در تعریف علم اصول خواهیم گفت: این علم از عناصری بحث می‌کند که به عنوان عنصر مشترک در بحث فقه مورد استفاده قرار می‌گیرد. این عناصر مشترک موقعی مورد توجه قرار گرفت که خود فقه به حدی از رشد رسیده بود.

عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی

- ج. سخنان اهل بیت علیهم السلام
- غیر از دو عامل طبیعی فاصله گرفتن از زمان نص و رشد جامعه‌ی اسلامی، عامل مهم دیگری نیز در پیدایش علم اصول مؤثر بود. اولین تألیفات اصولی، چه شیعی و چه سنی، در فاصله‌ی زمانی اواخر حیات امام صادق علیه السلام تا پنجاه سال بعد از آن، یعنی در زمان حیات امام کاظم علیه السلام، به وقوع می‌پیوندد و همین امر نشان دهنده‌ی این است که یکی از عوامل مهم پیدایش، فرمایشات و بیانات اهل بیت علیهم السلام بوده است. پایه‌های اصلی دانش علم اصول توسط امام باقر و امام صادق علیهما السلام بنا شد؛ اگر چه در کلمات حضرت علی علیه السلام نیز نکته‌های اصولی وجود داشت.

عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی

- این عامل در پیدایش تألیفات اصولی سنی هم نقش اساسی را ایفا کرد؛ زیرا در آن زمان مدرسه‌های سنی هم از اهل بیت علیهم السلام جدا نبودند.

عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی

- ابو حنیفه که دو سال بعد از امام صادق علیه السلام از دنیا رفته، از کسانی بود که از امام صادق علیه السلام بسیار استفاده کرد.

عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی

- نا گفته نماند که در مورد ابو حنیفه گفته شده است او شیعه‌ی زیدی بود و گفته‌اند وقتی زید بن علی بن الحسین می‌خواست قیام کند، یکی از حامیان مالی او، ابو حنیفه بود. ابو حنیفه در کنار کارهای علمی، تجارت می‌کرد و خود بزاز بود و ظاهراً امکانات خوبی در اختیار داشت. بنا بر این نقل، اگر چه احناف سنی هستند اما ابو حنیفه خود، شیعه‌ی زیدی است.

عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی

- درست است که تابع آن امام و یک شیعی معتقد به امامت آن امام محسوب نمی‌شد، اما به جلالت قدر امام اعتقاد داشت و دایم به امام مراجعه می‌کرد و همانطور که قبلاً نیز عرض شد امام علیه السلام نیز در جلساتی خطاب به او تعابیر تنیدی داشت و او را از قیاس در استنباط احکام، منع می‌نمود.

عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی

- شافعی نیز اگر چه خود مستقیماً از ائمه علیهم السلام استفاده نکرده؛ ولی از ابو حنیفه بهره برده است. درست است که خود شافعی به عنوان بنیانگذار یک مکتب فقهی مستقل از مکتب ابو حنیفه مطرح است؛ اما شاگرد ابو حنیفه و تحت تأثیر او بود.

عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی

- البته مالک بن انس نیز که معاصر ابو حنیفه بود، بر شافعی تأثیر گذارده است. احمد بن حنبل و داود ظاهری که خودشان بنیانگذار نوعی اندیشه‌ی فقهی بودند، در زمره‌ی شاگردان شافعی بودند. آنها بعدها از شافعی جدا شدند و مکتب‌های مستقلی را پایه‌ریزی کردند.

عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی

- بنابراین اولین تألیف اصولی سنی که توسط شافعی صورت می‌گیرد، در فضایی است که ائمه علیهم السلام مطالب اصولی را بیان کرده و کسانی چون ابو حنیفه از آنها استفاده نموده‌اند.

عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی

- البته باید توجه داشت که راهنمایی‌های اهل بیت علیهم السلام هم یک فضای آماده‌ای را می‌طلبیده است. امام باقر و امام صادق علیهما السلام، فضایی را برای بیان مطالب خود در اختیار داشتند که در اختیار ائمه‌ی قبل از آنان نبود.

عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی

- از طرف دیگر رشد علمی جامعه‌ی اسلامی باعث شده بود که شاگردان و عالمان برجسته‌ای باشند که بتوانند در شاخه‌های مختلف از این بزرگان استفاده نمایند. ما در میان شاگردان این دو امام علیهما السلام، متخصصان رشته‌های مختلف را اعم از کلام، فقه، تفسیر، حدیث و حتی علوم طبیعی مثل جابر بن حیان، می‌بینیم.

عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی

- بنابراین با توجه به زمان اولین تألیف اصولی، یکی از دلایل اصلی پیدایش این علم، پایه-گذاری قواعد اصولی توسط ائمه علیهم السلام است و اگر بیانات اهل بیت علیهم السلام و نکته-هایی که آنها فرمودند، نبود، شاید تألیف علم اصول و پیدایش اولین کتاب اصولی، خیلی پیش از اینها به تأخیر می‌افتاد.

عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی

- عمده‌ی این مطالب از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و قسمتی نیز مربوط به امام کاظم علیه السلام می‌باشد و اگر چه اولین تألیف اصولی در زمان امام کاظم علیه السلام شکل می‌گیرد، ولی به دلیل محدودیت‌های جدی امام کاظم علیه السلام علم اصول مرهون تعلیمات امام باقر و امام صادق علیهما السلام است که زمینه‌ی بیان این مطالب را داشتند.

عوامل پیدایش اولین تألیف اصولی

- علمای علم اصول نیز، چه در بین اهل سنت و چه در بین شیعیان، در فضایی اقدام به تألیف کردند که مقدمات علمی وجود داشت. بخشی از آن مقدمات مرهون گذشت زمان و رشد عمومی علم و فرهنگ جامعه‌ی اسلامی و همچنین دوری از زمان نص و نیاز به تحلیل‌های دقیق‌تر و بخشی دیگر مرهون اهل بیت علیهم السلام و راهنمای‌های آنها بود. نقش ائمه علیهم السلام یک نقش تعیین کننده‌ای بود به گونه‌ای که با وجود بعضی عوامل مثل دوری از زمان نص یا رشد عمومی علم، قبل از این زمان شاهد حضور یک کتاب در علم اصول نیستیم و بعد از این زمان است که اولین تألیفات اصولی صورت می‌پذیرد.

علمای بعد از یونس بن عبد الرحمن

- احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفای ۲۷۴ هـ. ق) که حدود ۶۴ سال بعد از یونس از دنیا رفته است، کتابی با عنوان اختلاف الحدیث در زمینه‌ی اصول دارد. وی از ثقات اجلاء است و روایات فراوانی از طریق وی به دست ما رسیده است.*

- *ر.ک: نجاشی، فهرس، ترجمه‌ی احمد بن محمد بن خالد برقی، صص ۵۵ - ۵۶، رقم ۱۷۸؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۰، رقم ۵۵؛ شیخ طوسی، الرجال؛ سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۱۳۷.

علمای بعد از یونس بن عبد الرحمن

- بعد از احمد بن محمد بن خالد، نام مجموعه‌ای از علمای شیعه که در زمینه‌ی اصول، کتاب نوشته‌اند، ثبت شده است. اغلب آثار این علما، تک-نگاری‌های اصولی است نه یک کتاب اصولی.*

- *در کتاب تاریخ علم اصول فهرستی از این علما در این دوره ذکر شده است. ربک: محمد کاظم روحانی، تاریخ علم اصول (درس‌هایی از استاد مهدی هادوی تهرانی)، صص ۵۹ - ۶۰.

علمای بعد از یونس بن عبد الرحمن

- از جمله علمای بزرگ و برجسته‌ی شیعه در این دوران ابو سهل نو بختی است که کتاب‌های زیادی در علم اصول نگاشته است. از جمله‌ی آن کتب می‌توان کتاب «نقض رسالة الشافعی» و «نقض اجتهاد الرأی علی بن الراوندی» و «ابطال القیاس» و «الخصوص و العموم و الاسماء و الاحکام» را شمرد.*
- *ابو سهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت در سال ۳۳۷ هـ ق متولد و در سال ۴۱۱ هـ ق از دنیا رحلت نموده است. وی از اساتید سید مرتضی و شیخ مفید به حساب می‌آید. ربک: سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۳، صص ۳۸۳ - ۳۸۸.

علمای بعد از یونس بن عبد الرحمن

- فصل دوم: قدیمی ترین کتاب اصولی موجود
- در فاصله-ی بین اصحاب تا زمان شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ. ق.)
به دو فقیه: احمد بن جنید اسکانی و ابن ابی عقیل عمانی که در
زمینه-ی علم اصول، تألیف داشتند، بر می خوریم.

علمای بعد از یونس بن عبد الرحمن

- از این دو فقیه که به قدیمان (دو فقیه قدیمی) معروفند، کتابی به دست ما نرسیده و فقط مطالبی از آنها در لابه-لای آثار فقهای بعد به چشم می خورد. بنابراین قدیمی ترین اثر اصولی که به دست ما رسیده است، لااقل در حد اطلاعات و مدارک، نوشته‌ی شیخ مفید است.

علمای بعد از یونس بن عبد الرحمن

- آنچه شیخ مفید در زمینه‌ی اصول نگاشته، جزوه و رساله‌ی مختصری با عنوان تذکره است******. علت نامگذاری این جزوه به تذکره، مطلبی است که شیخ در مقدمه‌ی آن آورده است.
- ***** این رساله در مجموعه کتب شیخ در کنگره‌ی شیخ مفید منتشر شد. شیخ کتب بسیاری دارد که برخی از آنها نسبتاً مفصل هم هستند.

علمای بعد از یونس بن عبد الرحمن

- شیخ مفید در مقدمه‌ی اثر خویش، خطاب به شخصی که تقاضای مطلب اصولی از او داشت، می‌نویسد: سألت ادا م اللّٰه عزک ان اثبت لک جملاً من القول فی اصول الفقہ مختصرة، لیكون ذلک تذکرة بالمعتقد فی ذلک [از من خواستی که مختصری در اصول فقه بنویسم تا تذکره‌ای باشد برای چیزهایی که در این بحث به آن اعتقاد داریم].
- از آنجا که شیخ کلمه‌ی «تذکرة» را به عنوان صفتی برای رساله‌ی خویش برگزیده است، نام این اثر را «تذکرة فی اصول الفقہ» نامیدند.

علمای بعد از یونس بن عبد الرحمن

- کل این رساله حدود بیست و پنج صفحه است و در زمینه‌ی اصول نه کتاب مفصل دیگری از شیخ به ما رسیده، نه کسی در مورد این که شیخ کتاب دیگری در علم اصول داشته باشد، مطلبی نقل کرده است. فقط و فقط آنچه از شیخ به ما رسیده و در مورد اثر اصولی او گفته‌اند، همین جزوه‌ی مختصر اصولی است.

علمای بعد از یونس بن عبد الرحمن

- مطالب شیخ در همین رساله‌ی کوچک، بسیار درهم، آشفته و متنوع است و نظم و نسق منطقی بر مجموعه‌ی بحث حاکم نیست.

علمای بعد از یونس بن عبد الرحمن

- مثلاً شیخ ابتدا در مورد این که اصول احکام شرعی سه تا - قرآن، سنت پیامبر صلی الله علیه وآله و اقوال ائمه علیهم السلام - است، سخن می گوید؛

علمای بعد از یونس بن عبد الرحمن

- سپس دو سطر در مورد مطلب بعدی خویش می‌نگارد و بعد وارد مطلب بعدی یعنی راه‌هایی که ما را به علم مشروع از این اصول رهنمون می‌گردد، می‌پردازد و آنها را عقل، لسان و اخبار می‌شمارد.

علمای بعد از یونس بن عبد الرحمن

- بعد از آن اخبار را به واحد و متواتر تقسیم می‌کند و سپس به معانی قرآن که یا ظاهر است و یا باطن اشاره‌ای دارد. مثالی از باطن و ظاهر بیان می‌کند و سپس به یک بحث فقهی می‌پردازد. مثالی که شیخ در این جزوه‌ی مختصر می‌آورد، خیلی مفصل است.

علمای بعد از یونس بن عبد الرحمن

- وجود این جزوه‌ی مختصر در اصول و آشفتگی و پراکندگی مطالب در آن، نشانگر آن است که علی رغم بیان مطالب اصولی توسط ائمه علیهم السلام و تألیف کتبی در زمینه‌ی علم اصول، مثل کتاب یونس بن عبد الرحمن و کتاب هشام - در صورتی که کتاب هشام در زمینه‌ی علم اصول باشد - ، تا زمان شیخ مفید هنوز علم اصول در حد یک بحث مفصل و به صورت دانشی که مرزهایش از بحث‌های دیگر مشخص و جدا باشد، درنیامده بود.

علمای بعد از یونس بن عبد الرحمن

- البته اصولاً پیدایش یک دانش خیلی کند و با گذشت مراحل مختلف امکان بروز می‌یابد. ابتدا مباحثی طرح می‌گردد و جوانه‌ی آن دانش زده می‌شود. بعد از مدتی آن مباحث مورد توجه قرار می‌گیرد و پایه‌های اولیه‌ی آن دانش تدوین می‌یابد. همین جا است که بر اثر تلاقی آرای مختلف و دلایل موجود در هر رأی و نظر، آن دانش روز به روز از استحکام و اتقان بیشتری برخوردار شده، حدود و ثغور آن کاملاً از بحث‌های دیگر جدا می‌گردد و به عنوان دانشی مستقل مطرح می‌شود.

علمای بعد از یونس بن عبد الرحمن

- بسیاری از علومی که در قرن بیستم شکل گرفت، به خصوص در زمینه‌ی علوم انسانی، از این قبیل است. بسیاری از این دانش‌ها که امروز به آنها علوم انسانی می‌گوییم، به عنوان یک علم مستقل، قدمتی در حدود یک قرن دارند؛ اما جوانه‌های آنها خیلی قبل از آن زمان، در آثار متفکران دیده شده است و مدت طولانی گذشته تا آن جوانه‌ها رشد نماید.